

Consequences of the spread of animal diseases: Livestock mortality investigation in Iran in the 1300s

Yaqub Tabesh*

Mohammad Hassan Pourghanbar**

Abstract

Deadly and infectious diseases can be considered important challenges of pre-modern Iranian society; Such as the lack of proper health infrastructure and the inefficiency of traditional medicine paved the way for the spread of deadly diseases, and inflicted terrible financial and human losses on the Iranian people. These diseases were not limited to humans, but sometimes included animal and livestock diseases, such as one of the most common outbreaks of plague and anthrax among domestic livestock, especially cattle, which occurred during the first years of the 14th century. This article, based on the descriptive-analytical research method and with emphasis on analyzing the data of journals and documents of archival centers, has studied the consequences and results of this phenomenon and it has been dealt with from three social, economic, and political dimensions. Findings indicate that livelihood difficulties for rural areas, threats to public health and the health of people in the community, serious damage to the country's agricultural economy, loss of government tax revenue, damage to the livestock economy, damage to the commercial economy and the export of livestock inputs, Pressure on the government by the National Assembly, serious challenges and disagreements between members of parliament, the provision of support packages to the

* Associate Professor of History, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran (Corresponding Author),
y.tabesh@hsu.ac.ir

** Phd of history, Shahid beheshti university, Tehran, Iran, mpourghanbar8@gmail.com

Date received: 2022/11/17, Date of acceptance: 2023/03/18



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

affected people by the government, and finally the government's efforts to create and expand modern medical and health infrastructure from There were consequences of cattle mortality in Iran at that time.

Keywords: Iran in the 1300s, animal diseases, Cows dying, consequences of cattle death.

تبعات شیوع امراض حیوانی:

بررسی مرگ و میر احشام در ایران دهه ۱۳۰۰ش

یعقوب تابش*

محمدحسن پورقنبر**

چکیده

بیماری‌های مهلک و مسری را می‌توان از چالش‌های مهم جامعه ایران پیشامدرن بشمار آورد؛ فقدان زیرساخت‌های بهداشتی - درمانی مناسب و ناکارآمدی طب سنتی، زمینه را برای شیوع بیماری‌های گشوده هموار نموده و خسارات مالی و جانی هولناکی به توده مردم ایران وارد می‌کرد. این بیماری‌ها فقط مختص انسان‌ها نبود، بلکه بعضاً امراض حیوانی و دامی را نیز شامل می‌شد؛ یکی از این موارد، بروز و شیوع گسترده بیماری‌های طاعون و سیاه زخم در بین چهارپایان اهلی بویژه گاوها طی سال‌های نخستین قرن ۱۴ش بود. در این مقاله، بر مبنای روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، و با تأکید بر واکاوی داده‌های مجلات و اسناد مراکز آرشیوی، درصدد پاسخ به این سوال هستیم که شیوع این بیماری‌های مرگبار در میان گاوها از ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با چه تبعاتی همراه بود؟ یافته‌ها بیانگر آن است که تبعات مرگ و میر احشام در دوره مورد نظر ابعاد گوناگون جامعه را دربرگرفته است؛ بروز تنگناهای معیشتی برای اقشار روستایی، تهدید بهداشت عمومی و سلامت افراد جامعه، آسیب جدی به اقتصاد زراعی کشور، نقصان در درآمد مالیاتی دولت، صدمه به اقتصاد دامپروری، لطمه به اقتصاد تجاری و حوزه صادرات دامی، تکاپوهای نمایندگان مناطق آسیب دیده در مجلس شورای ملی،

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول)، y.tabesh@hsu.ac.ir

** دکترای تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، mpourghanbar8@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹



اعطای بسته‌های حمایتی به مردم آسیب‌دیده و تکاپوهای دولت برای ایجاد و گسترش زیرساخت‌های درمانی و بهداشتی مدرن از عواقب مرگ و میر احشام در ایران آن زمان بود.

کلیدواژه‌ها: ایران دهه ۱۳۰۰، امراض حیوانی، گاومیری، تبعات مرگ و میر احشام.

۱. مقدمه

با وقوع انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ش و تحولات ساختاری ناشی از آن، انتظار می‌رفت وضعیت زندگی برای توده مردم ایران، که طی قرون متمادی تحت سیطره نظام سیاسی استبدادی در شرایط اجتماعی-اقتصادی بسیار اسفناک بسر می‌بردند، با دگرگونی مثبت همراه گردد، اما روند حوادث طی دو دهه بعد از آن، به گونه‌ای رقم خورد که، نه تنها اوضاع معیشتی و زیستی اکثریت ساکنان ایران دچار تحول خاصی نشد، بلکه در برخی مناطق بسیار بغرنج و تکان‌دهنده به نظر می‌رسید. بلافاصله بعد از انقلاب مشروطه، بی‌ثباتی سیاسی در داخل کشور، کارشکنی‌های روس و انگلیس، وقوع جنگ اول جهانی و در پی آن، حضور نیروهای بیگانه در ایران، معیشت و حتی حیات بسیاری از مردم را در وضعیت اسفناکی قرار داد. فقدان ثبات در حوزه سیاسی، زمینه را برای اختلالات و ناامنی اجتماعی و همچنین فقر و فلاکت اقتصادی فراهم نمود، جمعیت قابل توجهی به خاطر منازعات نظامی داخلی و خارجی، قحطی، گرسنگی، سوءتغذیه و شیوع امراض جان سپردند. یکی از معضلات مهمی که تداوم زیست مردم ایران را در دوره موردنظر، با چالش مواجه کرد، بروز بیماری‌های متعدد و متنوع در کشور بود، مسئله‌ای که نه تنها بطور مستقیم یعنی با ابتلای انسان‌ها به این امراض، زندگی آنان را در معرض تهدید قرار می‌داد، بلکه به صورت غیرمستقیم نیز حیات و معاش افراد را به خطر انداخت، چنان‌که شیوع امراض در میان حیوانات اهلی و دام‌ها، معیشت تعداد قابل توجهی از مردم، به خصوص اقشار روستایی و ایللیاتی ایران را فلج کرد. این وضعیت حتی بعد از پایان جنگ اول جهانی، و کاهش نابسامانی اجتماعی و برقراری ثبات نسبی سیاسی در ایران طی دهه ۱۳۰۰ش، تداوم یافته و پیامدهای مخرب ناشی از آن، دامن گیر اهالی ایران زمین بود، تا آن‌که از دهه ۱۳۱۰ش، با نظارت و توجه عوامل حکومتی در راستای برپایی نهادهای نوین و کارآمد در حوزه بهداشت و درمان، تا حدود زیادی از وقوع این امراض و خسارت‌های ناشی از آن کاسته شد. در این مقاله، به عنوان یک کار پژوهشی در زمینه تاریخ اجتماعی، سعی شده تا با تمرکز بر پدیده مرگ و میر احشام و چارپایان اهلی بویژه گاو، برخی ابعاد آن در ایران طی سال‌های میانی دهه ۱۳۰۰ش، مورد واکاوی قرار گیرد. حیوان اهلی موردنظر، نه تنها از نظر

تبعات شیوع امراض حیوانی: ... (یعقوب تابش و محمدحسن پورقنبر) ۵۷

تولیدات دامی یعنی شیر و مشتقات آن، گوشت، پوست و... اهمیت داشت به‌لکه در مناطق روستایی و کشاورزی تا قبل از صنعتی شدن، و پیش از اختراع و رواج ماشین‌آلات، ابزارهای کلیدی در به سامان رساندن مراحل کاشت، داشت و برداشت به‌شمار می‌آمد، ازین‌رو، نقش و کارکرد این چارپا، در تاریخ اجتماعی و اقتصادی مردم ایران، غیرقابل انکار است.

در مورد پیشینه پژوهشی، مقاله پیش‌رو، حاوی مطالب تازه و قابل توجهی است و گوشه پنهان و ناشناخته‌ای از تاریخ اجتماعی ایران را در دوره معاصر روشن می‌کند. تنها پژوهشی که به موضوع این مقاله به‌طور مختصر اشاره کرده است کتاب «اقتصاد کشاورزی ایران دوره پهلوی اول» نوشته شهرام غلامی است. نویسنده در این کتاب کوشیده است درباره ابعاد گوناگون جامعه نظیر بازار، بازرگانی داخلی و خارجی، صنعت و کشاورزی سخن بگوید، اشارات او راجع به پدیده گاومیری از نظر گشودن زوایای مختلف موضوع و داده‌های مبتنی بر اسناد و منابع دست اول با محتوای این مقاله قابل مقایسه نیست. اما سؤالی که این مقاله بر مبنای آن، به رشته تحریر درآمده، این است که:

بروز بیماری‌های مرگبار در میان احشام و حیوانات اهلی در ایران دهه ۱۳۰۰ش، در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چه تبعاتی داشت؟

۲. شدت تلفات، گستره مکانی و زمانی

براساس گزارش‌ها، دو بیماری طاعون گاوی و شاربن (سیاه زخم) نقش اصلی را در زمینه تلفات احشام در آن مقطع زمانی داشتند، چنان‌که در برخی مواقع، شاربن، عامل اصلی نابودی حیوانات اهلی بود (ستاره ایران، ۱۳۰۳: ش ۴/۲۷)، در اکثر زمان‌ها و بیشتر مکان‌ها، طاعون حیوانی، علت عمده بشمار می‌رفت (اسناد موسسه تاریخ معاصر ایران، ۶-۱۲۶۹-۱۱م) و گاهی نیز در برخی نواحی جغرافیایی، هر دو آفت یعنی شاربن و طاعون در کنار یکدیگر، سبب تلفات گسترده دام‌ها می‌شدند (ستاره ایران، ۱۳۰۳: ش ۱/۲۲). راجع به میزان وخامت و گستره شیوع آفات مذکور، باید عنوان نمود که موج تلفات دام‌های اهلی، از جنبه مکانی، مناطق گسترده‌ای از نیمه شمالی ایران، به‌خصوص نواحی شمال، شمال‌غربی و مرکزی کشور را دربرگرفت (بنگرید به: نشریات شفق‌سرخ، ستاره ایران، ایران آزاد و اطلاعات در همان مقطع زمانی) و از بُعد زمانی نیز از اواخر دهه ۱۲۹۰ش شروع شده (نشریه فلاح و تجارت، ۱۲۹۸: ش ۲/۹)، تا یک دهه بعد از آن تداوم داشت. باینحال، میزان شدت این پدیده، در مقاطع زمانی مختلف و در نواحی جغرافیایی گوناگون، یکنواخت و همسان نبود، بلکه نوسان زیادی داشت.

برای پی بردن به میزان تلفات ناشی از امراض حیوانی (اگرچه آمار دقیق و حتی نسبی در مورد میزان تلفات طی دهه موردنظر در دست نیست) و درک عمق فاجعه موردنظر به ویژه در سال‌های اوج تلفات گاوها تعدادی از روایات و اخباری که در آن زمان، برآوردهایی از میزان تلفات در برخی محدوده‌های زمانی و مکانی ارائه داده‌اند، به عنوان نمونه، آورده می‌شود.

اولین موج تلف شدن احشام به صورت نه چندان گسترده در دهه موردنظر، طی اواخر دهه ۱۲۹۰ش بود. براساس اظهار نماینده وقت خوار و ورامین در مجلس ملی چهارم، ۱۸۰۰ گاو و گوساله در «۳۷ قریه خالصه ورامین» به خاطر امراض حیوانی، نابود شدند (مذاکرات مجلس، دوره چهارم، ۱۳۰۱: جلسه ۱۹۹). در گزارشی که از سوی «دکتر مرتضی خان رئیس دایره صحیّه قصابخانه» در مورد بروز هلاکت چارپایان اهلی در اطراف تهران، از دهکده‌ای به نام «وردآورد» سخن گفته که از ۷۲ رأس گاو موجود، ۶۰ رأس از آنها تلف شدند (نشریه فلاح و تجارت، ۱۲۹۷: ش ۱۹-۲۰/۸). همچنین، مطابق روایت «کاپیتان لورانس، بیطار (دامپزشک) متخصص در میکروشناسی قوای ساخلوی بین‌النهرین:

اینجانب برای اینکه از وضعیت محلی آگاه شوم و اوضاع مواشی را به چشم بنگرم به نواحی ورامین و لواسانات رفتم... در ضمن مسافرت خود به نواحی مزبور و قراء واقعه در خاک قزوین مشاهده کردم که مواشی ده قریه از دوازده قریه مبتلای به آن مرض گشته‌اند حدّ وسط عده تلفات مواشی در قراء مزبور ۶۳ در ۱۰۰ بوده و بعبارت اخیری معادل ۵۷۸ رأس تلف شده بودند. (همان، ۱۲۹۸: ش ۹، ۱).

با ظهور دور جدید هلاکت احشام از اوایل سال ۱۳۰۱ش، در مهرماه همین سال، خبری مبنی بر مرگ سه هزار رأس گاو در غرب استان مازندران منتشر گردید (ایران آزاد، سال ۱۳۰۱: ش ۱۰۴/۲). این روند تا حدود دو سال بعد نیز تداوم یافت. بنا بر اظهار نماینده همدان در مجلس ملی چهارم (عبدالوهاب رضوی) مقارن اواسط سال ۱۳۰۲ش، «تقریباً نه عشر از گاوهای نواحی همدان تلف و بقیه هم مریض هستند» (اسناد موسسه تاریخ معاصر، ۹۷۱۸-۰-۰).

اما سومین و مهیب‌ترین موج تلف شدن چارپایان اهلی از سال ۱۳۰۴ش آغاز شد که به مدّت بیش از دو سال، نیمی از خاک ایران را فرا گرفت. خبری مقارن اواخر سال ۱۳۰۴ش، مبنی بر نابودی بیش از چهار هزار گاو در منطقه بارفروش (بابل) و نواحی مرکزی مازندران (شفق سرخ، ۱۳۰۴: ش ۴۴۰/۲)، یکی از نشانه‌های دالّ بر شدت و خامت اوضاع بود. در همان زمان، در سنگسر (مهدیشهر) تقریباً ۱۲۰۰ گاو وجود داشته که ۷۰۰ رأس از آنها مُردند (همان، ش ۴۴۸/۲). خبری مقارن اوایل سال ۱۳۰۵ش، راجع به هلاکت گاوها در

دهخوارقان (آذرشهر)، حاکی از این بود که آمار تلفات هر ده از نصف عبور کرده بود (ستاره ایران، ۱۳۰۵: ش ۳/۲۰۰). در مرداد همان سال در منطقه مرند، بیش از ۶۰۰ رأس گاو تلف شدند (همان، ش ۳/۴). اهالی برخی قراء چاروا و یماق (هشترود) مطابق با شهریورماه، شاهد این واقعه نامیمون بودند که، «در یک آبادی ۲۵ خانواری اقلای روزی ده رأس گاو تلف می‌شوند» (اطلاعات، ۱۳۰۵: ش ۱/۲۲)، هرچند این آمار ممکن است برای یک ده ۲۵ خانواری اغراق‌آمیز باشد اما وخامت اوضاع را نشان می‌دهد. همزمان، گفته شده که در دهخوارقان (آذرشهر)، روزانه، تعداد صد رأس گاو هلاک می‌گردیدند (همان، ش ۳۱، ۲؛ همچنین بنگرید به: اسناد کتابخانه ملی، شناسه سند: ۲۳۰/۱۶۴۵۱). در همین ماه شهریور، خبر منتشر شده از نور در مازندران، بدین ترتیب بود: «مدتهاست مرض گاو میری در آن حدود روبه شدت گذارده فقط به چند قصبه تا کنون بروز ننموده در کجور و دهات و... از محال نور که هر یک دارای ۳۰۰ الی ۵۰۰ گاو بودند بیش از یکی دو رأس باقی نمانده» (ستاره ایران، ۱۳۰۵: ش ۳/۳۵). شدت تلفات در مازندران که به نظر می‌رسد همراه با آذربایجان، در راس هیرم خسارات ناشی از تلفات احشام قرار داشته، بسیار چشمگیر بود تا آنجا که بنا بر روایت شخص رضاشاه که در میانه سال ۱۳۰۵ ش، شخصاً به این قسمت از ایران سفر نمود، تعداد تلفات را متجاوز از ۱۵۰،۰۰۰ رأس گاو عنوان کرد (پهلوی، ۲۵۳۵: ۴۵) و یکی از نمایندگان مازندران در مجلس ملی ششم، از نابودی دویست هزار گاو در مازندران و ۱۵۰،۰۰۰ رأس نیز در گیلان صحبت به میان آورد (مذاکرات مجلس، دوره ششم، ۱۳۰۵: جلسه ۵۴). روایات رسیده از مناطق شمالی آذربایجان، نواحی چالدران و قراغینی مقارن پاییز ۱۳۰۵ ش، حاکی از تلف شدن بیش از نصف گاوهای آن منطقه بود (اطلاعات، ۱۳۰۵: ش ۱/۱۰۵)، همچنان که در منطقه قراچه داغ (اهر و کلیبر)، گفته شده که تعداد تلفات گاو در هر روستا، از نصف عبور کرده بود (ستاره ایران، ۱۳۰۵: ش ۳/۲۰۰). آخرین نمونه مربوط به تلفات احشام، در مورد مناطق قروه و قصلان در کردستان، مورخ اواخر سال ۱۳۰۷ ش است که بنا بر روایت، در روستاهای آن ناحیه، «یک گاو برای مالک و رعیت باقی نمانده و تلف شدند» (اطلاعات، ۱۳۰۷: ش ۳/۶۶۵).

۳. تبعات اجتماعی

۱۱.۳ ایجاد تنگناهای معیشتی برای اقشار غیرشهری

شیوع بیماری دامی و نابودی چارپایان اهلی، تأثیر مستقیمی بر روی زندگی و معیشت مردم در جوامع روستایی که اکثریت غالب جمعیت ایران در آن برهه زمانی را تشکیل می‌دادند، داشته است، چنانکه نه تنها بر میزان شدت وضعیت رقت‌بار توده‌های مردم ایران در آن مقطع زمانی افزود، بلکه حتی تداوم حیات مردم را نیز به خطر افکند، مطابق تلگرافی از سوی وزارت داخله به دفتر نخست‌وزیر که بر اساس گزارش‌های رسیده از نقاط گوناگون کشور مقارن با اواسط سال ۱۳۰۵ تنظیم شده است:

مرض گاومیری در اغلب نقاط ایران به شدت بروز کرده و بواسطه عدم وسایل جلوگیری دایره مزبور روزبه‌روز وسیع‌تر شده رعایا و زارعین را که سرمایه آنها منحصر به یک یا چند رأس گاو است به فلاکت و بدبختی تهدید می‌کند. از وزارت فوائد عامه نیز بخاطر نداشتن اعتبار مکفی، اقدام موثری که رفع نگرانی از اهالی بکند بعمل نیامد. زارعین و دهاقین فوق‌العاده متوحش و با حالت اسف‌آوری دست از کسب و کار کشیده و منتظر اقدام دولت هستند (همان، ۱۳۰۵: ش ۱/۲۷).

در آمل، شرایط به حدی رویه وخامت گرایید که اهالی آنجا، با ارسال نامه‌ای به مجلس ملی، ملتسمانه درخواست کمک نمودند: «به امام عصر و به تمام مقدسات عالم قسم که اهالی آمل و ۴۰۰ قریه حومه در آتیه قادر به اداره نمودن وسایل فلاحتی نبوده و دچار قحط و مجاعه خواهند شد...» (اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱/۱/۱۵، ج ۶/۷۳). همچنان‌که بروز این آفت و پیامدهای مخرب ناشی از آن، حتی مردم قریه «عنبران» در شمالی‌ترین نقطه آذربایجان شرقی را نیز واداشت تا نامه‌ای به رئیس مجلس ملی نوشته و بعد از تشریح شرایط تأثیربرانگیز خود، عاجزانه خواستار مساعدت شوند (همان، شماره بازیابی ۱۳۰۷/۱۶/۶۵۷، ج ۶). برای درک عمق فاجعه وضعیت اسفناک روستاییان بخاطر نابودی گاوهایشان، توجه به این روایت، که مشاهده عینی یکی از خبرنگاران از مناطق آذربایجان بود، بسیار سودمند است:

از ترس گاومیری مردم بدبخت گاوهای خود را از دهات دور و نزدیک آورده در بازار خوی به قیمت نازل می‌فروشنند ولی مشتری کم است گاومیش شیرده اعلا که سابق شصت تومان قیمت داشت به ۱۲ تومان الی ۱۵ تومان فروخته میشود. گوشت یک من خوی که تقریباً پنج من تبریز است شانزده قران، سایر اجناس قس علیهذا. در یکی از دهات سر راه که تقریباً صد خانوار بود مقداری شیر خواستم جواب دادند که گاوی نمانده تا شیر

تبعات شیوع امراض حیوانی: ... (یعقوب تابش و محمدحسن پورقنبر) ۶۱

پیدا شود، در حدود قراعینی و چالدران گاومیری بقدری شدت دارد که اگر حال بدین منوال بگذرد بزودی گاو هم حکم پول را پیدا خواهد کرد یعنی نیاب مثل کیمیا. دهقان تیره‌بخت بحدی از این فقره متاثر است که گویا یکی از فرزندان خود را خاک می‌سپارد. جهالت و فقر نیز مزید بدبختی و شدت مرض می‌باشد (ستاره ایران، ۱۳۰۵: ش ۳/۱۱۵).

تشریح وضعیت رقت‌انگیز مردم، در اثر پدیده هلاکت احشام، به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه سخت‌گیری‌ها و حتی در برخی مواقع نیز زیاده‌ستانی مالیاتی از سوی عناصر حکومتی، بیش از پیش، زندگی را برای توده مردم روستایی وخیم‌تر کرده، آنان را به سوی فلاکت سوق داد. در تلگراف مقارن اواسط سال ۱۳۰۱ش که از سوی اهالی کمره (خمین)، ملایر و گلپایگان، که به‌طور همزمان برای دفتر نخست‌وزیر، وزرای جنگ، مالیه و داخله فرستاده شد، ضمن آن‌که از شرایط نامطلوب اقتصادی اهالی آن مناطق، به خاطر نابودی چارپایان اهلی و آفت‌های دیگر کشاورزی سخن به میان آمد، سخت‌گیری و عدم انعطاف‌پذیری ماموران مالیاتی مورد اشاره قرار گرفته، از دولت درخواست مساعدت گردید (اسناد موسسه تاریخ معاصر، ۴-۱۴م). مشابه همین تلگراف، در سال‌های بعد، از سوی اهالی بندپی (ناحیه کوهپایه‌ای در جنوب بابل) (اسناد مجلس شورای اسلامی، ۲۱/۱/۳۳/۱۵۱/۷ج)، رعایای گرمرو (حد فاصل میانه-سراب) (همان، ۳۳۹/۴/۱۶/۲۶عج) و همچنین مردم سلدوز (نقده) (آرشیو اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۳۶-۹۶-۱۳م) به پایتخت ارسال شده و در کنار آن‌که نارضایتی و ناتوانی خود را از پرداخت مالیات مقرر اعلام کردند، ملتمسانه درخواست کمک نمودند. به‌علاوه ساکنین نواحی قزوین نیز که با همین مسئله روبرو بودند، مقارن اواسط سال ۱۳۰۳ش، ضمن تحصن در یکی از میادین شهر، از طریق تلگراف، ابراز نارضایتی شدید خود را از پیشکار مالیه شهر، به ریاست وزرای ایران رساندند:

با این حال خراب سیل‌زدگی و تگرگ و بلای بی‌درمان گاومیری عمومی که الان که موقع خرمن‌کردن است گاو برای کوبیدن خرمن‌ها پیدا نمیشود و اغلب از جاها به واسطه نداشتن گاو جزئی، کلهم که دارند در صحرا مانده با این حال به قلب آقای پیشکار مالیه و کارکنان وزارت جلیله مالیه و فوائد عامه اثری ننموده و از تعقیب و فشار در خرابی رعیت و متواری نمودن آنها کوتاهی و فروگذار نمی‌نمایند (همان، ۱۶-۱۸۴۵-۱۲م).

این نوع شکایات و دادخواهی‌ها، از سوی مردم برخی نواحی گیلان هم ابراز گردید. مسئولین اداره مالیات در منطقه لاهیجان، چنان زارعین مفلوک نواحی اطراف را تحت فشار

قرار دادند، که آنان دست از خانه و کاشانه خود شسته و در «بقعه چهار پادشاه» تحصن کردند (ستاره ایران، ۱۳۰۵: ش ۱۰۳ / ۲). در غرب گیلان نیز، رعایا و حتی مالکین ناحیه طالش دولاب (شمال رضوانشهر) از سخت‌گیری شدید اداره مالیه، ابراز نارضایتی نموده و از مسئولین کشوری در پایتخت درخواست کمک کردند: «والا با این فشار مالیه با نبودن وسایل زراعت گاومیری و اوضاع اقتصادی باعث خواهد شد که ملاکین از میان رفته جزئی آبادی که به هزاران خون جگر فراهم شده مثل سایر املاک مخروبه شود» (اطلاعات، ۱۳۰۵: ش ۱/۱۱۴).

در نهایت، شایان ذکر است که مرگ و میر احشام فقط جوامع روستایی را در معرض چالش جدی قرار نداد، بلکه معاش جامعه مصرفی شهر، به خصوص انبوه ساکنین پایتخت ایران را هم، تاحدودی، تهدید می‌کرد. این مطلب، راجع به مناطق زراعی حاصلخیز مجاور تهران، دور از واقعیت نیست، به طوری که در گزارش وزارت داخله به ریاست وزرا، چنین آمده است:

مطابق تلگرافی که اخیراً از خمسه (زنجان) رسیده است مرض گاومیری در آن حدود شدت بروز کرده چنانچه خاطر محترم مستحضر است همه ساله قسمت عمده ارزاق طهران را خمسه تامین می‌کند و اگر به زراعت آن حدود سکنه وارد شود در ارزاق مرکز تاثیر مستقیم خواهد داشت (اطلاعات، ۱۳۰۵: ش ۱/۲۷).

حتی شخص رضاشاه نیز در سفرنامه مازندران، این نکته را مورد توجه قرار داده که پدیده تلفات چارپایان اهلی در مازندران، «نه تنها از حیث فلاحت به خود ایالت مزبور صدمه وارد گردیده بلکه قسمت اعظم لبنیات تهران نیز که از مازندران حمل می‌شده، از میان رفته و این مال‌التجاره داخلی نقصان کلی پذیرفته است» (پهلوی، ۲۵۳۵: ۴۵). به علاوه، یکی از نمایندگان مجلس، در راستای ترغیب اعضای مجلس به منظور توجه فوری به لوايح و پیشنهادات مربوط به نابودی احشام، چنین عنوان نمود که:

محصولی که سال آتیه بایستی به شما نان دهد و در طهران آذوقه شما را تهیه کند به کلی از بین رفته!! گاوها مرده‌اند!! هیچ چیز دیگر باقی نمانده و ما تا در شاخ و برگ موضوع صحبت کنیم اصلاً خود موضوع از بین رفته است!! (مذاکرات مجلس، دوره ششم، ۱۳۰۵: جلسه ۵۷).

۲.۳ ایجاد چالش در حوزه بهداشت عمومی و محیط

ایران آن مقطع زمانی، بخاطر امکانات ضعیف بهداشتی و فقدان زیرساخت های درمانی مناسب، در حوزه سلامت و بهداشت با وضعیت اسفباری مواجه بود، و بروز این نوع بیماری های مسری، بر وخامت اوضاع جامعه در راستای شیوع بیماری می افزود. ازین رو، یکی از اثرات منفی مرگ و میر احشام در ایران، طی محدوده زمانی موردنظر، این بود که به خاطر عدم رعایت برخی نکات در چارچوب قانون و اخلاق در راستای توجه به مسائل بهداشتی، سلامت و تندرستی افراد جامعه نیز در معرض تهدید جدی قرار می گرفت. برخی از پزشکان اداره صحتی ایالتی در مازندران، که به منظور تشخیص نوعی بیماری فراگیر در میان اهالی مشهدسر (بابلسر) حاضر شده بودند، در گزارش خود عنوان کردند که،

مرض اسهال خونی و یرقان است که در نتیجه عفونت و مملوبودن رودخانه از اجساد گاوهای مرده و مریض است که زندگانی عامه را تهدید می نماید و طیب هم در مشهدسر نیست، کثافات فعلی بندر هم بواسطه انحلال بلدیّه خطرناک است طیبها اظهار میدارند که اگر به فوریت لاشه ها دفن و رفع عفونت نشود منجر به تلفات عمده خواهند شد (ستاره ایران، ۱۳۰۵: ش ۳/۱۹۴).

در مجاورت شمال غربی تهران یعنی نواحی کن و سولقان، خبری مبنی بر شیوع امراض حیوانی در اواخر سال ۱۳۰۵ش داده شده و این که «یکی دو رأس از گاوهای ناخوش هم ذبح و به مردم خورانده، ناخوشی سیاه زخم بروز کرده است» (همان، ۳/۱۳۴). بر اساس گزارشی دیگر از اداره صحتی شمیران و لواسان، تعدادی از اهالی آن نواحی نیز به خاطر ارتباط با حیوانات مریض، به بیماری سیاه زخم دچار شدند (اطلاعات، ۱۳۰۶: ش ۴/۲۷۹). نکته قابل تامل این است که مطابق با اظهار دکتر مرتضی خان، رئیس دایره صحتی قصابخانه، گسترش این موج عظیم نابودی احشام از اواخر دهه ۱۲۹۰ش، حداقل در مناطق تهران و نواحی اطراف آن، به خاطر سوءاستفاده عده ای دلال و سودجو بود، آنان در راستای منافع شخصی خود، با زیرپا گذاشتن اصول اخلاقی و انسانی به این اقدام مبادرت ورزیدند: «این ایام بدو در حدود زنجان بروز کرده و چوبداران گاوان مریض را به قیمت نازل خریده و برای جلب منافع خویش به اطراف قزوین و طهران آورده و به فروش رسانیده و اسباب انتشار مرض گردیده اند (نشریه فلاح و تجارت، ۱۲۹۷: ش ۱۹-۶/۲۰).

در نتیجه این شرایط بود که کارگزاران حکومتی، درصدد مقابله با این معضل جدی برآمدند. از یک سو، متصدیان امور در برخی مناطق، تدابیر سختگیرانه در راستای جلوگیری از

ذبح گاوهای مریض و فروش گوشت آن‌ها در نظر گرفتند، به طوری که مطابق خبری از سوی یکی از مطبوعات در اواسط سال ۱۳۰۵ ش:

حکومت محلات راپورت می‌دهند راجع به کشتن گاوهای مریض مامورین حکومتی در محلات مواظبت نموده و به تمام کدخدایان حوزه حکومتی اخطار شده که از کشتن گاوهای مریض جلوگیری کنند. دکتر بلدیّه کرمانشاه نیز راپورت می‌دهد همه روزه گوشت‌های گاوها را معاینه کرده اجازه حمل داده می‌شود و در ضمن با قصابان قرار گذارده است که همه روزه عصرها، گاوها را معاینه نموده اجازه ذبح آن‌ها را بدهد (اطلاعات، ۱۳۰۵: ش ۱/۴۷).

از سوی دیگر، مسئولین کشوری هم به تکاپو افتاده، در راستای پیش‌گیری از شیوع امراض در میان انسان‌ها و بروز یک فاجعه انسانی، به ارائه طرح‌هایی مبادرت ورزیدند، چنان‌که معاون وزارت فوائد عامه، با حضور در مجلس ملی، در جمع نمایندگان چنین گفت:

باید در هر جایی که شاربن پیدا شد بایستی حتما واکسن را زد و دلایلی را که دارم و مجبورم عرض کنم این است که امروز نه این که شاربن در حیوانات فقط هست بلکه به انسان هم سرایت کرد. حتی اگر آقایان عبور کرده باشند از قم دیده‌اند اشخاصی را که زخم‌دار هستند اینها چیست؟ اینها همان شاربن است که از حیوانات سرایت می‌کند. حالا اگر از حیوانات جلوگیری نکنید وقتی به انسان سرایت کرد دیگر نمی‌توانید جلوگیری کنید (مذاکرات مجلس، دوره ششم، ۱۳۰۴: جلسه ۲۳۱)

هم‌چنین بخشنامه‌هایی از سوی دولت به کارگزاران دولتی بمنظور همکاری با مامورین بهداشت در راستای جلوگیری از شیوع امراض، صادر گردید (بنگرید به: اسناد کتابخانه ملی، شناسه سند: ۲۹۶/۵۷۵۷)

در پایان این قسمت، اشاره به این نکته، خالی از فایده نمی‌باشد که علی‌رغم همه این مصائب و معضلات، به‌خاطر برخی ملاحظات که دقیقاً علت آن مشخص نیست، حتی در پایتخت یعنی تهران افرادی بودند که حاضر نشدند گاوهای خود را به پزشکانی که از سوی دولت، به منظور تزریق واکسن و سرم آمده بودند، نشان دهند (بنگرید به: نشریه بلدیّه، ۱۳۰۴: ش ۱۰/۱۲) و درصدد درمان آنها ازین طریق برآیند.

۴. اثرات اقتصادی

۱.۴ اختلال جدی در اقتصاد زراعی کشور

حیوانات اهلی به ویژه گاوها، نه فقط در اقتصاد دامداری و شیوه تولید دامپروری، بلکه در اقتصاد کشاورزی نیز به عنوان یک ابزار کلیدی زراعت، نقشی مهم در جامعه روستایی ایران، پیش از عصر مدرن، ایفا می کردند. از این رو، فقدان این حیوانات اهلی سودمند، می توانست توأم با خسارات زراعی هنگفت برای اقشار روستایی و کشاورز بوده، و معیشت آنان را دچار چالش و بحران جدی نماید، چنان که یکی از نمایندگان مازندران در مجلس ملی ششم، در راستای ترسیم شرایط وخیم این منطقه از کشور و آوردن ادله به منظور توجه بیش از پیش و فوری مجلس و دولت به کشاورزان بحران زده مازندرانی، بعد از اشاره به سفر مشترک خود و وزیر فوئدعالمه به آن قسمت از کشور، به این نکته اشاره نمود:

ما چه دیده ایم؟ در تمام صحنه مازندران دیگر گاوی نمانده و همه گاوها مرده اند - بالاخره چند تائی هم که مانده است چون منطقه مسموم است آنها هم به تدریج می میرند. مردن این گاوها چه تاثیری دارد؟... در باتلاق و شالیزار و اینها جز با گاو نمی شود زراعت کرد و بالاخره این هم حالشان است که می بینید (مذاکرات مجلس، دوره ششم، ۱۳۰۵: جلسه ۲۹).

همچنین، نماینده شیراز در مجلس چهارم، در یکی از جلسات مجلس که راجع به تأسیس «شعبه حفظ الصحه حیوان و نبات» تحت نظر وزارت فوئدعالمه مذاکره می شد، بر روی اهمیت این مسئله در اقتصاد کشاورزی کشور تأکید نمود (مذاکرات مجلس، دوره چهارم، ۱۳۰۱: جلسه ۱۹۹). در ادامه، به منظور تفهیم بهتر موضوع، به نمونه هایی در این زمینه اشاره می گردد. مطابق با خبری از نور در مازندران، «اهالی برای خرمن کوبی و شخم کاری سنه آتیه متحیرند که به چه وسیله رفع احتیاجات از خود بنمایند» (ستاره ایران، ۱۳۰۵: ش ۳/۳۵). خبری از ناحیه چاراویماق (هشترود)، جنوب آذربایجان شرقی، بدین شرح بود که، «رعایای بیچاره از کوبیدن خرمن عاجز شده اند، اگر با این منوال بگذرد و اقدام عاجلی نشود یکسره گدا خواهند شد» (ستاره ایران، ۱۳۰۵: ش ۳/۳۵). در خمسه (زنجان) روایت شده که برخی از رعایا برای کوبیدن خرمن خود، با فقدان گاو روبرو بودند (همان، ش ۲/۲۴). در خوار (گرمسار) و نواحی اطراف آن، بنابر اظهار هیأت اعزامی وزرات فلاح و تجارت، اوضاع محلی، شدیداً بغرنج بود: «اهالی از یک طرف به واسطه مرض گاومیری عواید زراعت را از دست داده و از طرف دیگر، شیوع

مرض مالاریا رمقی برای آنها باقی نگذارده است» (اسناد موسسه تاریخ معاصر، ۹-۳۲۹-۳م؛ هم‌چنین بنگرید به: اسناد کتابخانه ملی، شناسه سند: ۲۴۰/۵۲۴۸۰؛ همان، شناسه سند: ۲۳۰/۱۳۳۷۳؛ همان، شناسه سند: ۲۱۰/۱۵۹۴).

این معضل، به زراعت املاک سلطنتی و زمین‌های کشاورزی طبقات حاکمه و ملاکین عمده نیز لطمه وارد کرد، چنان‌که در نامه‌ای از سوی کدخدای یکی از روستاهای جنوب تهران به بزرگ مالک آن منطقه، از وضعیت نابسامان زراعی سخن به میان آورده و این‌که «در خصوص اجاره دادن سالور هم که امساله موفق نشدیم چون دیگر امساله حال برای احدی نمانده نه گاو باقیست و نه اعتبار باقیست لهذا نه کسی حاضر نشد و نه ما مطمئن شدیم از این جهت...» (همان، ۸۴-۲۰۰۱-۴۲۲۶ف؛ هم‌چنین بنگرید به: اسناد کتابخانه ملی، شناسه سند: ۲۴۰/۷۶۷۹۵؛ همان، شناسه سند: ۲۴۰/۲۰۸۷۱). به‌علاوه، مطابق گزارش تحقیقات وزارت فلاحات مقارن پاییز ۱۳۰۳ش، شیوع بیماری طاعون گاوی در دماوند و نواحی اطراف آن، به املاک شاهزاده امان‌الله میرزا و رضاخان نیز صدمات قابل توجهی وارد نمود (اسناد موسسه تاریخ معاصر، ۱۷-۲۶۹-۳م).

عاملی که بیش از پیش در رابطه بین نابودی گاوها (به‌عنوان یک عنصر کلیدی در شیوه تولید دامپروری) با نابسامانی در شیوه تولید زراعی تأثیر گذاشت، و موجب خسارات هنگفتی در اقتصاد زراعی گردید، رویکرد محافظه‌کارانه روستاییان مبنی بر استفاده از ابزار سنتی و قدیمی کشاورزی و مهمتر از آن نیز عدم توجه مسئولین کشوری به روند مدرنیزاسیون، بهره‌مندی از صنایع مدرن کشاورزی و ترویج آن در میان روستاییان بود، نکته‌ای که مورد انتقاد برخی مطبوعات نیز قرار گرفت (بنگرید به: شفق سرخ، ۱۳۰۴: ش ۴/۳۲۱).

۲.۴ آسیب به درآمد مالیاتی دولت

از عواقب پدیده شیوع بیماری و مرگ حیوانات اهلی به‌ویژه گاوها در ایران دهه ۱۳۰۰ش، نارسایی در اقتصاد کلان کشور، ناشی از کاهش درآمدهای مالیاتی دولت بود، چنان‌که این رویداد، سبب تنزل مداخل مالیاتی دولت، از بخش اقتصاد کشاورزی و دامپروری در آن مقطع زمانی گردید. طبیعی بود که زارعان و دامداران مفلوک و مصیبت‌دیده، با این شرایط بغرنج اقتصادی، استطاعت برای پرداخت مالیات به حکومت را نداشته باشند. اداره مالیه فارس مقارن اواسط سال ۱۲۹۸، ضمن تلگرافی به وزارت مالیه، از وزیر خواست برای ایل قشقایی، که با آفت‌های دامی همچون نابودی احشام و ملخ‌خوارگی روبرو بودند، تخفیف مالیاتی در نظر بگیرد

(آرشیو اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۳۲۰-۲۱۷۷-۱۲م؛ همچنین بنگرید به: اسناد کتابخانه ملی، شناسه سند: ۲۴۰/۹۹۸۲۴؛ همان، شناسه سند: ۲۴۰/۵۵۴۸۲؛ همان، شناسه سند: ۳۱۰/۶۵۵۷). همچنین نمایندگان مناطق تحت تاثیر گاوگیری نیز در مجلس به دولت فشار می‌آوردند که از مردم مصیبت زده، مانند سابق، مالیات نگیرند، بطور مثال، نماینده ساری و تنکابن مبادرت به طرح یک بحث مهم که ناشی از قصور و تعدی عناصر وزارت مالیه در قبال مردم مفلوک بود، نمود. او بعد از اشاره به وضع یک قانون مبنی بر گرفتن مالیات از مراتع و گاوها در چند سال قبل از آن، بر روی این مسئله تاکید نمود که با وجود تشدید روند مرگ‌ومیر گاوها در اواسط دهه ۱۳۰۰ش، همان روال سابق دریافت مالیات از سوی مأمورین دولتی تداوم یافته، که این اقدام، به دور از انصاف و حتی غیرقانونی است (همان، دوره ششم، ۱۳۰۵ جلسه ۳۰). نمونه دیگر از این نوع اقدامات نمایندگان مجلس، مربوط به انتقاد شدید نماینده سنندج در پنجمین دوره مجلس ملی (میرزاحمدخان وکیل‌الملک)، از نحوه تنظیم مفاد لایحه ممیزی مالیات بود که در بهمن ۱۳۰۳ش، از سوی دولت به مجلس فرستاده شد، که آن را به نفع رعایا ندانست (مذاکرات مجلس، دوره پنجم، ۱۳۰۳: نشست ۱۲۴).

در سال ۱۳۰۳ش، با درخواست مردم قم و دستور ریاست وزرا به وزارت مالیه، افرادی به آن منطقه اعزام شدند تا با بررسی شرایط کشاورزان آنجا و برآورد میزان خسارت‌شان، تخفیف مالیاتی قائل گردند (همان، ۶-۱۹۲۱-۱۱م). مشابه همین مورد راجع به اهالی مناطق اراک، خمین، نقرش و اطراف آن نیز صادق است (اسناد مجلس شورای اسلامی، ۵/۱۲۸/۲۳/۱/۱۰). به‌علاوه، نامه ساکنین روستاهای ناحیه الموت در شمال قزوین به دربار، حاکی از شرایط نامساعد اهالی آنجا بوده، «ای پدر مهربان بلوک الموت زمین مزروعی به‌مثل سایر بلوکات ندارد و این زراعت قلیل هم بواسطه مردن گاوهای سنه قبلی ما ابدا زراعت نشد و فعلا تمام ماها با عسرت زندگانی می‌نمائیم». در نهایت، درخواست عاجزانه به‌منظور پرداخت اقساطی مالیات از سوی وزارت مالیه را مطرح نمودند (اسناد موسسه تاریخ معاصر، ۲-۵۰۷-۳م).

ایل گردنژاد عبدالمالکی، مستقر در شرق مازندران، با ارسال تلگرافی به مجلس ملی، شرایط اسفناک خود را ترسیم نموده، خواستار معافیت مالیاتی شدند (بنگرید به: نوری، ۱۳۸۹: ۱۷۴-۱۷۶). در کنار مالیات زراعی یا همان خراج، نوعی دیگر از مالیات به نام «غشریه» نیز وجود داشت که مربوط به علف‌زارها و مراتع بود. در واقع حکومت، از مالکان این چراگاه‌ها که املاک خود را به صاحبان احشام اجاره می‌دادند، مالیات می‌گرفت. حتی در این زمینه، به‌خاطر ازبین رفتن چارپایان، دولت با یک چالش جدی مواجه گردید (بنگرید به: مذاکرات

مجلس، دوره ششم، ۱۳۰۵: جلسه ۳۰)، به طوری که مسئولین ایالت مازندران نیز در دی ماه ۱۳۰۴ ش، طی گزارشی به وزارت داخله، از عدم توانایی رعایا در پرداخت غشریه به حکومت، در نتیجه بروز گاومیری خبر داده‌اند (شفق سرخ، ۱۳۰۴: ش ۴۳۱/۲). حتی برخی مراتع که در زمره اراضی ملی بوده و دولت از عایدات اجاره آن در راستای تامین هزینه‌های امور کشور استفاده می‌نمود، از سوی دامداران، به خاطر شدت تلفات گاوی، به اجاره گرفته نشد (آرشیو اسناد موسسه تاریخ معاصر، ۱۷-۱۲۶۹-۱۱م). برای روشن‌تر شدن مبحث مذکور، تلگرافی که از سوی وزارت داخله به ریاست‌وزرا مقارن اواسط سال ۱۳۰۴ ش ارسال گردید، ارائه می‌شود:

دایره مرض گاومیری در ایران روزبه‌روز بر وسعت خود افزوده و همواره خبر اشتداد این مرض به وزارت داخله می‌رسد... اگر به فوریت در جلوگیری از مرض مزبور اقدام اساسی بعمل نیاید، گذشته از اینکه مالیات دولت در سنوات آتی از بین خواهد رفت رشته زراعت نیز بکلی از هم گسیخته و دولت را دچار زحمات و مشکلات خواهد نمود منوط بامر مبارک است (همان، ۳۲-۲۶۹-۳م).

۳.۴ ضربه مهلک به اقتصاد دامپروری و نقصان در جمعیت دامی کشور

دامپروری و دامداری در ایران آن مقطع زمانی، به عنوان یکی از زیربخش‌های کلیدی و بسیار مهم کشاورزی و اقتصاد روستایی، منبع اصلی تامین‌کننده فرآورده‌های پروتئینی کشور به‌شمار می‌آمد. مرگ‌ومیر هزاران چارپا و حیوان اهلی در مدت قریب به ده سال، موجب نقصان فاحش در جمعیت دامی کشور گردید، و این نیز طبیعتاً خسارت مستقیمی بر سرمایه ملی در این حوزه وارد نمود.

علی‌رغم برخی تلاش‌ها از سوی دولت در راستای برآوردِ صدمات ناشی از تلفات احشام (اسناد کتابخانه ملی ایران، ۲۴۰/۶۷۳)، آمار دقیق و حتی نسبتاً مشخصی از کل میزان خسارات در دهه موردنظر وجود ندارد، اما با توجه به اظهارات افراد مطلع و دست‌اندرکار، می‌توان به صورت تقریبی از این خسران مالی آگاهی پیدا کرد. یکی از نمایندگان مجلس پنجم، در نطق‌اش راجع به نابودی چارپایان اهلی در صحن علنی مجلس، مورخ دی‌ماه ۱۳۰۴ ش، از زیان اقتصادی هفت الی هشت کروور (سه‌ونیم الی چهار میلیون قران) به مملکت ایران، آن‌هم فقط طی سه سال (۱۳۰۲-۱۳۰۴ ش) صحبت کرده است (مذاکرات مجلس، دوره پنجم، ۱۳۰۴:

تبعات شیوع امراض حیوانی: ... (یعقوب تابش و محمدحسن پورقنبر) ۶۹

جلسه ۳). نماینده دیگری در مجلس ششم، به نقل از آرتور میلیسپو (رئیس خزانه‌داری ایران)، میزان لطمات اقتصادی در منطقه مازندران را بالغ بر ده کرور قران (معادل ۲,۵۰۰,۰۰۰ قران یا به عبارتی ۲۵۰,۰۰۰ تومان)، آن هم فقط تا اوایل بهمن ۱۳۰۵ش، ذکر نمود. شخص دیگری در همین مجلس، از تلف شدن سه هزار گاو در منطقه فیروزکوه سخن گفته، و این که «هر گاو را که بیست تومان در نظر بگیریم، ۶۰,۰۰۰ تومان می‌شود وقتی که این مقدار بر اهالی فیروزکوه خسارت وارد بیاید، به سایر نقاط مملکت چقدر خسارت وارد آمده است» (همان، ۱۳۰۵: جلسه ۵۷).

۴.۴ لطمه به اقتصاد تجاری

نتایج مخرب ناشی از مرگ و میر حیوانات اهلی، در زمینه تجارت خارجی ایران، به عبارتی دقیق‌تر، بخش صادرات نیز تاثیرگذار بود، چنان که اقلام صادراتی مربوط به احشام همچون پوست، روده و پشم در اواسط دهه ۱۳۰۰ش با کاهش مواجه گردید. یکی از نمایندگان مجلس چهارم تقریباً مقارن اواخر سال ۱۳۰۱ش، از مشاهده مطلبی در «مجله حفظ‌الصحه» چاپ پاریس، مبنی بر آن که بروز مرض سیاه‌زخم در میان کارگران اروپایی که انتقال آن به وسیله پشم‌های صادراتی ایران بوده، سخن گفت و آن که عامل مذکور، سبب گردید تا از قیمت این کالای صادراتی کاسته شود (مذاکرات مجلس، دوره چهارم، ۱۳۰۱: جلسه ۱۹۹). معاون وزارت فواید عامه نیز در زمستان ۱۳۰۴ش، از توقیف روده و پوست ایران در خاک دو همسایه شمالی و غربی یعنی روسیه و عثمانی خبر داد و افزود اگر این روند ادامه یابد، سالی ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ قران به صادرات مملکت آسیب وارد می‌شود (همان، دوره پنجم، ۱۳۰۴: جلسه ۲۳۱).

اگر به اخبار مطبوعات در همان دوره زمانی نظری بیفکنیم، اظهارات مذکور از سوی مقامات کشوری، دور از واقعیت به نظر نمی‌رسد. در اواسط سال ۱۳۰۲ش خبری از سوی روزنامه «ستاره ایران» انتشار یافت مبنی بر این که قونسولگری روس در مازندران، به مقامات این ایالت اطلاع داده که به بازرگانان ایرانی اعلام گردد، اجازه حمل کالاهای تولید شده از حیوانات مانند پشم، چرم و سایر مواد خام را به همسایه شمالی نخواهند داد، چرا که احتمال وجود امراض مسری در این اقلام می‌باشد، «مگر آن که تصدیق‌نامه در دست تاجران باشد که این اجناس در محلی تهیه شده که حیوانات آنجا دچار مرض مسری نبوده‌اند» (ستاره ایران، ۱۳۰۵: ش ۲/۳۸). با تشدید آفت حیوانی در بسیاری از نقاط ایران منجمله آذربایجان مقارن با اواخر سال ۱۳۰۴ش، راه تجاری شمال‌غرب که وارد خاک ترکیه شده، از شهر طرابوزان گذشته و به

اروپا منتهی می‌گردید، توسط ترکها مسدود گردید. این موضوع، مقامات ایران را بر آن داشت تا مسیر بازرگانی جایگزین (از طریق عراق، سوریه، لبنان و در نهایت دریای مدیترانه) به‌منظور صدور کالاهای خود به اروپا انتخاب نمایند (شفق سرخ، ۱۳۰۴: ش ۲/۴۴۷، ش ۳/۴۵۳).
با این حال، حتی اگر ایران موفق به احداث چنین مسیری از طریق خاک عراق می‌گردید، بعید بود که کشورهای حوزه مدیترانه، مجوز ورود کالاهای دامی محتمل به امراض مُسری را به خاک خود بدهند، بطوریکه مطابق خبری مقارن پاییز ۱۳۰۷ش، در نتیجه انتشار بیماری در بین احشام بین‌النهرین، «حکومت شام و مصر از ورود آن‌ها به خاک خود و آنچه متعلق به آن‌ها از قبیل پوست و پشم و روده و غیره اکیدا ممانعت نمود» (اطلاعات، ۱۳۰۷: ش ۲/۶۱۵).

نظارت موشکافانه و اقدامات سخت‌گیرانه، از سوی بزرگترین خریدار روده حیوانی ایران در آن برهه زمانی یعنی ایالات متحده نیز اعمال گردید (بنگرید به: همان، ۱۳۰۶: ش ۱/۵۴۱).
دولت امریکا در اواسط سال ۱۳۰۶ش، قانونی وضع نموده و بلافاصله هم رونوشت آن را به نماینده تجاری ایران در امریکا تسلیم نمود که این شخص هم برای وزارت فوائد عامه ایران ارسال کرد. مطابق با این قانون، روده و دیگر کالاهای دامی که از ایران وارد امریکا خواهند شد، باید دارای مجوز بهداشتی مبنی بر سلامت حیوانات قبل از ذبح باشند (همان، ۲۴۹ش / ۱).
از این رو، مسئولین امور مربوطه در داخل ایران، پس از سپری نمودن چندین ماه، درصدد راه چاره برآمدند؛ با توجه به کنترل بهداشتی محصولات دامی ایران توسط کشورهای خارجی و توقیف این محصولات که باعث زیان‌های جبران‌ناپذیری می‌شد، اداره فلاح و وزارت فوائد عامه پیشنهادی تحت ۵ ماده تنظیم و تقدیم مقام وزارت نمود که پس از تصویب هیئت دولت تقدیم مجلس شورای ملی گردد. در ضمن پیشنهاد شد اداره‌ای با نام «ذبیح» در مرکز ولایات تاسیس شده و کلیه مواشی که برای ذبح حاضر می‌کنند قبلاً معاینه گردند. افزون‌براین صدور جواز روده که تحت نظر اداره فلاح بود توسط رئیس موسسه دفع آفات نیز گواهی شود (همان، ش ۲/۴۹۴ و همچنین بنگرید به: ش ۱/۶۷۲).

۵. تبعات سیاسی

۱.۵ تکاپوهای نمایندگان مجلس شورای ملی

درخواست‌های برخی نمایندگان از رئیس مجلس و دولت، به منظور توجه به شرایط بغرنج مردم حوزه انتخابیه خود در اثر پدیده تلفات احشام، همانند تقاضای توجه ویژه از سوی

تبعات شیوع امراض حیوانی: ... (یعقوب تابش و محمدحسن پورقنبر) ۷۱

نماینده همدان به ریاست وزرا در شهریور ۱۳۰۲ش، به خاطر اوضاع نامساعد مردم این قسمت از ایران (اسناد موسسه تاریخ معاصر، ۹۷۱۸-۰-۰ن) نامه نماینده قزوین به رئیس مجلس ملی در مردادماه ۱۳۰۳ش (اسناد مجلس شورای اسلامی، ۵/۱۳۷/۲۸/۱/۵۳) و توصیف شرایط تأثیربرانگیز مردم بارفروش از سوی نمایندگان این شهر در مجلس ششم، یکی از ابعاد این معضل بود. بخشی از اظهارات نمایندگان که مسئولین را به طور تلویحی به بی عملی و ترک فعل متهم می کنند بدین شرح است:

آیا تا کی باید قضایا بماند و بماند...بالاخره در آنجا به بنده گفته اند و از من خواسته اند که بگویم و من هم نمی توانم لاف از گفتن دریغ و مضایقه بکنم...حتی آخرین گاوشان هم دارد می میرد...من از رئیس مجلس و نمایندگان می خواهم به این قضیه توجهی بکنند چون این قضیه یک قضیه نیست که بماند، قوت لایموت یک عده مردم است...این عده که معیشتشان منحصر به گاو است که از شیرش باید بیاشامند و از خودش زمین را شخم کنند همه تمام می شوند و می رود پی کارش. (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ششم، ۱۳۰۵: جلسه ۲۹).

در یکی از جلسات دوره چهارم، با حضور وزیر فواید عامه در میان نمایندگان، لایحه پرداخت مبلغ ۲۰،۰۰۰ تومان از سوی وزارت مالیه به فواید عامه در راستای توسعه شعب سازمان دفع آفات حیوانی (حفظالصحه حیوانات) و فراهم نمودن تدارکات لازم برای گسترش عملیات واکسیناسیون گاوها در همه نقاط کشور مورد بحث قرار گرفت، با این تبصره که قسمتی از هزینه واکسن هر گاو را از صاحب آن دریافت نمایند، تا نیمی از هزینه های دولتی در این زمینه جبران گردیده، به وزارت مالیه برگردانده شود. این موضوع، با مخالفت نمایندگان ساری و تنکابن، دامغان و سمنان، شیراز و همدان مواجه گردید، چرا که اعتقاد به واکسیناسیون رایگان داشتند، ولی در آنسو، وزیر فواید عامه، ضمن این که معتقد بود این اقدام به نفع مردم است، از وضعیت نامساعد خزانه کشور و عدم بودجه مکفی برای انجام رایگان واکسیناسیون سخن به میان آورد (همان، دوره پنجم، ۱۳۰۴: جلسه ۲۳۱).

علاوه بر فشار نمایندگان به دولت، بروز مباحثات متعدد و اختلاف نظر بعضاً شدید میان نمایندگان در مجالس ملی چهارم، پنجم و ششم پیرامون این قضیه وجود داشت. اولین مذاکرات بسیار جدی در این زمینه، به مجلس چهارم و اوایل دی ماه ۱۳۰۱ش برمی گردد، هنگامی که بحث بر سر لایحه تاسیس شعبه «حفظالصحه حیوان و نبات» (موسسه دفع آفات حیوانی) و میزان بودجه آن، میان نمایندگان مجلس، اختلاف نظر جدی بروز نمود.

در حالی که برخی افراد همچون نمایندگان تهران (تدین)، یزد (حائری زاده)، نطنز و کاشان (سدیدالملک) و بوشهر (کازرونی) معتقد به تشکیل آن به عنوان جزئی از «مجلس حفظ الصّحّه» (در اواخر دوره ناصرالدین شاه و به ریاست دکتر تولوزان فرانسوی، در راستای حفظ و سلامت داخلی مملکت، تشکیل گردید) بودند تا ازین طریق، در بودجه مملکت صرفه جوئی شده و هزینه زیادی صرف ایجاد یک سازمان جدید نگردد، سرانجام با تأیید اکثریت نمایندگان مجلس، این لایحه تصویب شد (بنگرید به: مذاکرات مجلس، دوره ششم، سال ۱۳۰۱: جلسات ۱۹۹ و ۲۰۰).

در جلسه هفتاد دوره پنجم مجلس، طرح ارائه شده نماینده بوشهر (اخگر، اصلاتا مازندرانی اما ساکن جنوب کشور) در راستای مواجهه با پدیده نابودی احشام و دیگر خسارات وارده به محصولات کشاورزی، به منظور ممانعت از احتمال قحطی، از سوی مجلس تصویب گردید. طرح مذکور بدین صورت بود که یک کرویر تومان، با بهره هفت درصد و وثیقه قراردادن املاک خالصه، از بانک شاهنشاهی قرض گرفته شده و با همان میزان بهره، به زارعین و ملاکان اهدا گردد تا اینکه سال بعد مسترد گردانند. این پیشنهاد، پس از مباحثات فراوان و علی رغم رای منفی افرادی مثل مصدق و رای ممتنع سلیمان میرزا، مستوفی الممالک و مشیرالدوله، مورد قبول اکثریت نمایندگان مجلس قرار گرفت (همان، دوره پنجم، ۱۳۰۳: جلسه ۷۰).

اما یکی از برجسته ترین موارد مورد بحث در مجلس ملی در این زمینه، به یکی از جلسات انعقاد یافته در اواخر سال ۱۳۰۵ش برمی گردد، زمانی که با حضور معاون وزیر فواید عامه در میان نمایندگان، او از تأخیر دو ماهه در تصویب لایحه افزایش اعتبار مالی از سوی مجلس، به منظور توسعه موسسه دفع آفات حیوانی، آن هم در شرایطی که در همان برهه زمانی، تلفات احشام به اوج خود رسیده بود، ابراز نارضایتی نمود. در واقع، مسئله چالش برانگیز در این لایحه، مربوط به استخدام یک بیطار (دامپزشک) و ملیت او بود. در حالی که وزارت فواید عامه بر استخدام یک بیطار از ایالات متحده اصرار داشته و حتی کمیسیون بودجه مجلس، استخدام یک بیطار امریکایی را به خاطر شناخت و هماهنگی آن با دیگر متخصصین امریکایی اداره فلاح و همچنین سرعت عمل و سهولت در استخدام و ورود به ایران، سودمند تلقی نمود، در سوی دیگر، کمیسیون خارجه مجلس که محمد مصدق نیز از اعضای کلیدی آن بود، با استخدام یک دامپزشک امریکایی مخالفت کرد، با این استدلال که دولت باید در استخدام نیروهای خارجی، به جذب متخصصین از ملیت های مختلف توجه داشته باشد، زیرا افزایش تعداد کارشناسان خارجی از کشوری واحد در ایران، از بُعد سیاسی مثبت نیست. با این اوصاف، و از آنجا که در

تبعات شیوع امراض حیوانی: ... (یعقوب تابش و محمدحسن پورقنبر) ۷۳

آن مقطع زمانی، تعداد نیروهای امریکایی در ایران، قابل توجه و روبه افزایش بود، کمیسیون خارجه، پیشنهاد استخدام متخصص از کشور دیگری را نمود. در حالی که نمایندگان برخی مناطق کشور که به خاطر هلاکت گسترده احشام، در شرایط بسیار بغرنجی به سر می بردند، هم چون دادگر (بارفروش)، شریعت زاده (بارفروش)، عدل (تبریز)، یاسائی (دامغان و سمنان)، بر استخدام فوری یک دامپزشک ولو از امریکا تاکید داشتند، انوار (شیراز) به عنوان یکی از مخالفان سرسخت این لایحه، چنین اظهار نمود:

... به رعیت بیچاره چقدر خسارت وارد شده است و چقدر پریشان شده اند معلوم است. ولی یک موضوعی است و آن این است که تمام اینها فدای حکومت و اقتدارات ما و آنچه که اقتدارات ما را حفظ می کند باید مرعی شود و باید یک ترتیبی واقع شود و تمام آقایان اتفاق کنند راجع به این امر. (همان، دوره ششم، ۱۳۰۵: جلسه ۵۷).

۲.۵ حمایت دولت از آسیب دیدگان و توسعه زیرساخت های بهداشت و درمان

طرح های حمایتی دولت برای کمک به اقشار آسیب دیده بمنظور تعدیل صدمات ناشی از مرگ و میر احشام و تلاش برای ایجاد زیرساخت های بهداشتی و درمانی، در جامعه ای که هنوز فاقد امکانات حداقلی در حوزه بهداشت و درمان بود، یکی دیگر از پیامدهای معضل مورد بحث محسوب می شود.

یکی از نمایندگان مجلس پنجم در اواسط سال ۱۳۰۳ ش، پیشنهادی مبنی بر استقرار یک کرور (پانصد هزار) تومان با ربح هفت درصد از بانک شاهنشاهی مطرح نمود که، برای تهیه گاو و مواد زراعی کشاورزان هزینه شود که این پیشنهاد با نظر موافق اکثریت مجلس مواجه گردید. البته این کمک مالی، بلاعوض نبوده بلکه کشاورزان مجبور به پرداخت این مبلغ همراه با سودش، بعد از یکسال بودند (مذاکرات مجلس، دوره پنجم، ۱۳۰۳: جلسه ۷۰). در زمستان همان سال، هنگامی که نخست وزیر وقت ایران سفری یک روزه به منظور بازدید از قزوین، به این شهر داشت، یکی از خواسته های ملتسمانه اهالی آنجا به ویژه کشاورزان، «امر به تشکیل بانک فلاحی با ۱۰۰،۰۰۰ تومان سرمایه در اداره مالیه قزوین و قرض دادن به فلاح به ربح صدی پنج برای خرید گاوهای که امسال طعمه طاعون شده» بود (اسناد موسسه تاریخ معاصر، ۱-۳۳-۱۸۲۷-۱۲م؛ همچنین بنگرید به: اسناد کتابخانه ملی، شناسه سند: ۲۳۰/۱۴۴۹۶). هنگامی که میزان تلفات گاوی در مازندران به نقطه اوج خود رسیده بود (مقارن با

اواسط سال ۱۳۰۵ش)، اهالی آمل به رئیس مجلس ملی نامه نوشته و بعد از اشاره به شرایط نامساعد خود و این‌که به دلیل گرانی کرایه گاو، اکثر زارعین هیچ ابزاری برای کشاورزی ندارند، چنین درخواست کردند: «کمپانی در ایران تشکیل و امور زراعتی این نقطه را اداره نماید. چنانچه این مسئله عملی بنظر نمیرسد دولت کمک نماید که لاقل رعایا از گرسنگی تلف نشوند» (ستاره ایران، ۱۳۰۵: ش ۳/۱۰۰). در نهایت، وضعیت تأثیرانگیز توده مردم زارع، مقامات دولتی را واداشت تا به ارائه قرضه‌های بیشتر مبادرت ورزند، چنان‌که در میانه سال ۱۳۰۶ش، لایحه‌ای با تایید نخست‌وزیر، وزیر فوئادعامه و وزیرمالیه به مجلس ششم ملی ارسال شد که در آن، اعتبار مالی برای تامین زراعت نواحی آسیب‌دیده، به‌ویژه مازندران و آذربایجان، تقاضا گردید که با قید فوریت از سوی مجلس نیز تصویب شد (اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷/۱۶۳۶/۳۸/۶ق). همچنین خبری در اواخر سال ۱۳۰۷ش در یکی از روزنامه‌ها منتشر گردید مبنی بر آن‌که، با پیشنهاد وزارت داخله و موافقت وزارت مالیه، از محل اعتبار خرید غله و کمک به زارعین، دویت خروار غله از سوی اداره مالیه خمین در میان کشاورزان فقیر آنجا تقسیم گردید (اطلاعات، ۱۳۰۷: ش ۳/۷۰۰).

علاوه بر موارد مزبور، بعد از ظهور اولین موج مرگ و میر احشام که در نواحی مرکزی ایران، به‌خصوص حومه پایتخت پدیدار شد، پیشنهادهای از سوی وزارت فوئادعامه به دفتر ریاست وزراء، مبنی بر استخدام یک بیطار انگلیسی و همچنین درخواست سیرم از هندوستان ارائه شد (اسناد موسسه تاریخ معاصر، ۲۹-۱۰۲۴-۱۲م). با از راه رسیدن موج دوم تلف شدن چهارپایان اهلی مقارن با سال ۱۳۰۱ش، در راستای ایجاد راه‌حل اساسی برای مقابله با امراض دامی، از سوی دولت و با تصویب نمایندگان مجلس ملی، موسسه دفع آفات حیوانی یا همان «حفظ‌الصحه حیوان و نبات» با تخصیص بودجه دوهزاروپانصد تومان برای مخارج مقدماتی تاسیس‌اش و اعتبار ماهیانه هزاروششصدتومان تشکیل گردید (بنگرید به: مذاکرات مجلس، دوره چهارم، ۱۳۰۱: جلسات ۱۹۹ و ۲۰۰). یک سال بعد از آن، با تصویب مجلس چهارم، لایحه استخدام یک پزشک فرانسوی (ژوزف منار) به‌عنوان ریاست موسسه پاستور تصویب گردید. مدت همکاری او با دولت ایران به مدت هفت سال و با حقوق ماهیانه پنج هزار تومان بود (اسناد موسسه تاریخ معاصر، ۱۰۱۷-۰-۰ن)، گرچه این پزشک فرانسوی، متخصص آفت‌های حیوانی نبود، باینحال، با توجه به منصب ریاست‌اش در موسسه پاستور و داشتن اختیارات قابل توجه در زمینه بهداشت و سلامت ایران، درصدد تدارک اسباب موردنیاز برای مقابله با امراض احشام و نابودی چارپایان اهلی برآمد (بنگرید به: همان، ۱۸۱-۱۲۶۹-۱۱م)،

تبعات شیوع امراض حیوانی: ... (یعقوب تابش و محمدحسن پورقنبر) ۷۵

هم‌چنین با تصویب مجلس ملی، مبلغ ۳۰,۰۰۰ تومان اعتبار سالیانه از سوی دولت به وزارت فلاح، تجارت و فوائدعامه، در راستای سرم‌سازی تخصیص داده شد که دکتر منار درصدد هزینه آن برای خرید تجهیزات پزشکی از اروپا برآمد (شفق سرخ، ۱۳۰۳: ش ۳۰۷/۲). علی‌رغم این اقدامات، برون رفت از این بحران بدست نیامد، چنان‌که پردامنه‌ترین میزان تلفات احشام در اواسط سال ۱۳۰۴ش از راه رسید و طی تقریباً دو سال حدود نیمی از خاک ایران را درنوردید. در پی بروز این شرایط وخیم بود که کارگزاران کشور، مُجددانه به تکاپو افتاده، در اوایل سال ۱۳۰۵ش، مبادرت به اقداماتی نمودند. یکی از این فعالیت‌ها، ایجاد شُعب موسسه دفع آفات حیوانی در مناطقی مثل مازندران، گیلان و آذربایجان بود، بعلاوه، تأمین بودجه و مذاکرات به‌منظور خرید سِرُم از هندوستان انجام گردید (ستاره ایران، ۱۳۰۵: ش ۱۸۳/۳). هم‌چنین، با رایزنی‌های انجام‌شده، بلافاصله یک مستشار فلاح از امریکا (مستر هِسکِل) استخدام گردید، در حالی که مستشار مذکور، مدتی بعد از حضورش در ایران و مشاهده اوضاع بحرانی، به فقدان یک دامپزشک خیره اشاره کرده و بر به‌کارگیری یک متخصص خارجی در این زمینه تأکید می‌نمود (همان، ۱۳۰۵: ش ۱۰۸/۲). برخی مطبوعات در داخل کشور، او را آماج حملات لفظی خود قرار داده و مقصّر اصلی قلمداد می‌کردند: «مرض گاومیری سرتاسر شمال را آتش زده فلاح دارد از بین می‌رود معلوم نیست این مستشار چه می‌کند؟» (اطلاعات، ۱۳۰۵: ش ۱/۱۳۰).

در واقع، با نگاهی منصفانه و دقیق‌تر، می‌توان منشا عدم موفقیت در مواجهه با تلفات احشام و بروز شرایط بغرنج در سال ۱۳۰۵ش را در کمبود امکانات درمانی و تجهیزات پزشکی جست‌وجو نمود، چنان‌که براساس خبری مورخ تیرماه ۱۳۰۵ش، علی‌رغم تلاش فراوان اعضای شعبه موسسه دفع آفات حیوانی در مازندران، به‌خاطر عدم بودجه، شعبه مذکور، قادر به بسط عملیات تلقیح سِرُم در تمام نواحی مازندران نبوده، در مقابل شدت نابودی چارپایان اهلی در مازندران و وجود تقریباً یک‌ونیم میلیون راس گاو در آنجا، اقدامات موسسه، تأثیر چندانی نداشت (ستاره ایران، ۱۳۰۵: ش ۲/۲۰۹؛ همچنین بنگرید به: همان، ش ۲/۱۰۸؛ مذاکرات مجلس، دوره ششم، ۱۳۰۵، جلسه ۵۷).

با این اوصاف بود که نه تنها اعتبار مالی مربوط به جلوگیری از امراض حیوانی و نابودی احشام در سال ۱۳۰۵ش، نسبت به سال قبل از آن، تقریباً دو برابر شده و به صد هزار تومان افزایش یافت، بلکه مجوز استخدام یک بیطار امریکایی نیز صادر گردید، و قرار شد تا متخصص موردنظر، به مدت سه سال و با حقوق سالیانه شش هزار و پانصد تومان به استخدام

ایران درآید (همان، دوره ششم، ۱۳۰۵: جلسه ۶۲). در تداوم پیگیری‌های مقامات عالی‌رتبه حکومت برای مقابله با معضل گاومیری و تکاپوهای آنان در راستای این چالش بود که، در اوایل سال ۱۳۰۶ش به‌منظور تجهیز موسسه دفع آفات در تهران و شعب آن در برخی نقاط کشور، آلات و ادوات فنی، خریداری و به ایران وارد گردید (شفق سرخ، ۱۳۰۶: ش ۷۲۷/۲؛ هم‌چنین بنگرید به: ستاره ایران، ۱۳۰۵: ش ۱۷۴/۳؛ اطلاعات، ۱۳۰۶: ش ۱/۲۲۱؛ همان، ش ۱/۲۵۲؛ همان، ش ۳۸۴/۲؛ همان، ش ۳/۷۱۱).

۶. نتیجه‌گیری

رواج بیماری‌های مرگبار میان چارپایان اهلی ایران دهه ۱۳۰۰ش، پیامدهای متنوع و متعددی برای کشور داشت، که می‌توان آن را در سه حوزه عمده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تفکیک نمود.

از زاویه اجتماعی، تبعات تلفات احشام از دو منظر قابل واکاوی است. از منظر اول این‌که سبب افزایش مشکلات معیشتی و تنگناهای مالی برای روستائینان و افراد شاغل در حوزه اقتصاد زراعی و دامپروری گردید، چرا که چارپایان اهلی به‌ویژه گاو نقش بسیار پررنگی در فعالیت‌های اقتصادی جمعیت روستایی ایران داشتند، جمعیتی که اکثریت غالب جامعه ایرانی را در آن برهه زمانی تشکیل می‌داد. از منظر دوم، این پدیده ناخوشایند سبب شد تا با انتقال بیماری‌های عفونی به انسان‌ها، وضعیت اسفبار بهداشت و سلامت جامعه تشدید گردد، چراکه جامعه ایران در آن برهه زمانی، از نظر زیرساخت‌های پزشکی و درمانی در وضعیت بسیار نامناسبی قرار داشت و ارایه خدمات بهداشتی در آن، در سطح بسیار پایینی بود.

از جنبه اقتصادی، تبعات ناشی از مرگ و میر گسترده چارپایان اهلی، در چهار بُعد اثرگذار ظاهر شد. یکی از این موارد، ضربه سنگین بر حوزه زراعت و کشاورزی بود، چرا که به علت شیوه تولید سنتی، و در غیاب ماشین آلات مدرن در عرصه کشاورزی، گاو نقش کلیدی در فرایند کاشت و برداشت محصول کشاورزی برای روستائیان ایفا می‌نمود، که این پدیده نابودی احشام، سبب شد تا زراعت در قسمت‌های مهمی از کشور فلج گردد. دومین مورد، نقصان در یکی از منابع مهم درآمدی حکومت بود، زیرا بخاطر فشار اقتصادی شدید به کشاورزان و خسارت مالی به مالکان، که در نتیجه تلفات احشام وارد گردید، درآمد مالیاتی دولت از حوزه کشاورزی و دامپروری با مانع مواجه شد. پیامد سوم در عرصه اقتصادی، به شیوه تولید دامداری باز می‌گردد؛ دامپروری سنتی بعنوان یکی از بخش‌های برجسته اقتصاد روستائی ایران در آن

تبعات شیوع امراض حیوانی: ... (یعقوب تابش و محمدحسن پورقنبر) ۷۷

دوره زمانی محسوب می‌شد. چارپایان اهلی، منبع اصلی تامین کننده فراورده‌های پروتئینی کشور بشمار می‌رفتند، ازین‌رو، طبیعی بود که با تلفات گسترده گاوها و نقصان جمعیت دام سنگین کشور، اقتصاد ایران دچار آسیب گردد. چهارمین پیامد اقتصادی، به حوزه تجارت و بازرگانی خارجی باز می‌گردد، چراکه در غیاب تولیدات صنعتی، و با توجه به اینکه هنوز منابع زیرزمینی مانند نفت و گاز نقش عمده و حیاتی در سبد صادرات ایران طی آن برهه زمانی بازی نمی‌کرد، تولیدات کشاورزی منجمله درآمد حاصل از صادرات مواد حیوانی، نقش پُررنگی در صادرات ایران داشت، که با شیوع امراض مرگبار دامی، کشور در این حوزه نیز متضرر شد.

از منظر سیاسی، رواج بیماری‌های مرگبار در بین احشام، با دو پیامد همراه بود. اول این‌که، نمایندگان مجلس شورای ملی، بخصوص آن دسته از نمایندگان که در حوزه انتخابیه خود با این معضل مواجه بودند، را وا داشت، تکاپوهای جدی در راستای کمک به مردم آسیب‌دیده نشان دهند، و طرح هایی را در این زمینه ارائه نمایند، دوم این‌که، دولت درصدد برآمد تا به اقداماتی در راستای تسکین آلام، کاهش اثرات و خسارات مالی ناشی از تلفات احشام، بر مردم مبادرت ورزد، و البته به ایجاد زیرساخت‌های بهداشتی و درمانی، در جامعه عقب مانده ایران توجه نماید، در واقع از همین مقطع زمانی توجه جدی به احداث مراکز خدمات دامپزشکی و تقویت تجهیزات درمانی نمود، و دوره جدیدی در عرصه علوم دامپزشکی ایران آغاز شد.

کتاب‌نامه

پهلوی، رضاشاه (۲۵۳۵)، سفرنامه مازندران (۱۳۰۵)، تهران: مرکز پژوهش‌ونشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
نوری، مصطفی (۱۳۸۹)، اسناد مازندران در دوره رضاشاه، تهران: انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
روزنامه اطلاعات، سال ۱۳۰۵: شماره‌های ۲۲ و ۲۷ و ۳۱ و ۴۷ و ۱۰۵ و ۱۱۴ و ۱۳۰؛ سال ۱۳۰۶: شماره‌های ۲۲۱ و ۲۴۹ و ۲۵۲ و ۲۷۹ و ۳۸۴ و ۴۹۴ و ۵۴۱؛ سال ۱۳۰۷: شماره‌های ۶۱۵ و ۶۶۵ و ۶۷۲ و ۷۰۰

۷۱۱

روزنامه ایران آزاد، سال ۱۳۰۱: شماره ۱۰۴

نشریه بلدیة، سال ۱۳۰۴: شماره ۱۰

روزنامه ستاره ایران، سال ۱۳۰۲: شماره‌های ۳۵ و ۳۸؛ سال ۱۳۰۳: شماره های ۲۲ و ۲۷؛ سال ۱۳۰۵: شماره‌های ۱۰۰ و ۱۰۳ و ۱۰۸ و ۱۱۵ و ۱۳۴ و ۱۸۳ و ۱۹۴ و ۲۰۰ و ۲۰۹؛ سال ۱۳۰۶: شماره ۱۷۴

۷۸ تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

روزنامه شفق سرخ، سال ۱۳۰۳: شماره ۳۰۷؛ سال ۱۳۰۴: شماره های ۳۲۱ و ۳۳۱ و ۴۴۰ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۵۳ و ۴۶۴؛ سال ۱۳۰۶: شماره ۷۲۷

نشریه فلاح و تجارت، سال ۱۲۹۷: شماره های پیوسته ۱۹-۲۰؛ سال ۱۲۹۸: شماره ۹

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی: دوره چهارم، جلسات ۱۹۹ و ۲۰۰، ۹ و ۱۰ جدی ۱۳۰۱؛ دوره پنجم، جلسه ۷۰، ۲۷ میزان ۱۳۰۳؛ دوره پنجم، جلسه ۱۲۴، ۱۹ برج دلو ۱۳۰۳؛ دوره پنجم، جلسه ۲۳۱، ۳ دی ماه ۱۳۰۴؛ دوره ششم، جلسه ۲۹، ۲۲ آبان ۱۳۰۵؛ دوره ششم، جلسه ۳۰، ۲۴ آبان ۱۳۰۵؛ دوره ششم، جلسه ۵۴، ۲۵ دی ۱۳۰۵؛ دوره ششم، جلسه ۵۷، ۴ بهمن ماه ۱۳۰۵؛ دوره ششم، جلسه ۶۲، ۲۴ بهمن ۱۳۰۵

آرشیو اسناد موسسه تاریخ معاصر ایران؛ شماره راهنما ۶-۱۲۶۹-۱۱م؛ شماره راهنما ۹۷۱۸-۰-۰ن.؛ شماره راهنما ۴-۵-۱۴م؛ شماره راهنما ۳۶-۹۶-۱۳م؛ شماره راهنما ۱۶-۱۸۴۵-۱۲م.؛ شماره راهنما ۹-۳۲۹-۳م؛ شماره راهنما ۸۴-۲۰۰۱-۲۲۶-۴۲۲۶ف؛ شماره راهنما ۱۷-۲۶۹-۳م؛ شماره راهنما ۳۲۰-۲۱۷۷-۱۲م؛ شماره راهنما ۶-۱۹۲۱-۱۱م؛ شماره راهنما ۲-۵۰۷-۳م؛ شماره راهنما ۱۷-۱۲۶۹-۱۱م؛ شماره راهنما ۳۲-۲۶۹-۳م؛ شماره راهنما ۹۷۱۸-۰-۰ن.؛ شماره راهنما ۳۳-۱۸۲۷-۱۱م؛ شماره راهنما ۲۹-۱۰۲۴-۱۲م؛ شماره راهنما ۱۰۱۷-۰-۰ن.؛ شماره راهنما ۱۸-۱۲۶۹-۱۱م؛

آرشیو اسناد کتابخانه ملی ایران: شناسه سند ۲۴۰/۶۷۳؛ شناسه سند ۲۴۰/۲۰۷۸۱؛ شناسه سند ۲۴۰/۹۹۸۲۴؛ شناسه سند ۲۴۰/۵۵۴۸۲؛ شناسه سند ۲۴۰/۵۲۴۸۰؛ شناسه سند ۲۴۰/۷۶۷۹۵؛ شناسه سند ۲۹۶/۵۷۵۷؛ شناسه سند ۲۳۰/۱۴۴۹۶؛ شناسه سند ۲۳۰/۱۶۴۵۱؛ شناسه سند ۲۳۰/۱۳۳۷۳؛ شناسه سند ۳۱۰/۶۴۹۷۵؛ شناسه سند ۳۱۰/۶۵۵۷.

آرشیو اسناد مجلس شورای اسلامی: شماره بازیابی ۱۵/۱/۳۹/۷۳/ج.؛ شماره بازیابی ۲۱/۱/۳۳/۱۵۱/۷/ج.؛ شماره بازیابی ۶۵۷/۷/۱۶/۲۹/ج.؛ شماره بازیابی ۳۳۹/۴/۱۶/۲۶/ج.؛ شماره بازیابی ۱۰/۱/۲۳/۱۲۸/۵/؛ شماره بازیابی ۵۳/۱/۲۸/۱۳۷/۵/؛ شماره بازیابی ۳۹۷/۳۶/۳۸/۶/ق.